

# جرم بغی از منظر قرآن کریم و مقررات کیفری ایران

علی محمدی جورکویه\*

## چکیده

یکی از جرایم ضدامنیت داخلی، جرم بغی است و آن عبارت است از خروج از اطاعت امام عادل که به رغم سابقه طولانی در فقه کیفری، همچنان می تواند از نظر مستند، ماهیت، شرایط، مجازات، نسبت آن با جرم سیاسی، جایگاهش در حقوق کیفری ایران و میزان پیروی آن از فقه امامیه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در نوشتار حاضر با بررسی آیات، روایات تفسیری، نظر فقها و مقررات کیفری ایران به روش توصیفی و تحلیلی، ماهیت تعزیری جرم بغی و مجازات رفتارهای مجرمانه و مرتبط با شورش باغیان - پیش از شورش و پس از آن - شرایط لازم برای تحقق آن، نسبت عموم و خصوص مطلق میان جرم سیاسی و بغی، تعریف، ارکان و مجازات جرم بغی در قانون مجازات اسلامی و مواضع موافق و مخالف قانونگذار در جرم بغی با مواضع فقه کیفری امامیه تبیین گردید.

**واژگان کلیدی:** بغی، جرم سیاسی، خروج، تأویل، گروه مسلحانه، محاربه.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه  
(amg134325@yahoo.com)

## مقدمه

یکی از جرایم مهم و مرتبط با حاکمیت، جرم بغی است که عبارت از خروج از اطاعت امام عادل می‌باشد. جرم بغی به‌رغم سابقه طولانی در فقه کیفری، همچنان از زوایای گوناگون همچون چگونگی و میزان استناد جرم‌انگاری بغی به ادله قرآنی، ماهیت جرم بغی که جرم حدی یا تعزیری است، شرایط لازم برای تحقق جرم بغی و مستندات قرآنی آنها، موضع فقها نسبت به این شرایط، واکنش در مقابل بغی در وضعیت‌های گوناگون این جرم از قبیل پیش از اقدام مسلحانه و پس از آن، نوع و ماهیت مجازات جرایم واقع در خلال جرم بغی، نسبت جرم بغی با جرم سیاسی و چگونگی انعکاس جرم بغی در مقررات کیفری ایران قابلیت بررسی دارد؛ ازاین‌رو در مقاله حاضر با استناد به آیات قرآن و روایات تفسیری جرم‌انگاری بغی، ماهیت، شرایط، مجازات و نسبت آن با جرم سیاسی و وضعیت انعکاس جرم بغی در مقررات کیفری ایران به روش توصیفی و تحلیلی تحت عناوین رکن قانونی، رکن مادی، رکن روانی و مجازات مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱. رکن قانونی جرم بغی

اصل جرم‌بودن بغی از امور مورد اتفاق میان فقهاست (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۱/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۲) و عمده مستند آن نیز آیه ۹ سوره حجرات بوده که به مسلمانان دستور می‌دهد در صورت وقوع جنگ بین دو گروه از مؤمنان، میان ایشان صلح برقرار کنند، اما چنانچه این مقصود حاصل نشد، وظیفه مسلمانان جنگ با گروه متجاوز است تا به فرمان خدا بازگردند:

وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

به‌گفته بعضی از بزرگان فقه، اصل در جرم بغی همین آیه است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۹۱) و اکثر قریب به اتفاق فقها (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۲/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۳) و مفسران (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۸۱/ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۲/ ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۲۶، ص ۲۰۰) به این آیه استناد کرده‌اند و جنگ میان دو طایفه را اعم از این دانسته‌اند که جنگ بین دو گروه از مسلمانان

رخ دهد یا میان گروهی از آنان و حکومت (ابن عاشور، [بی تا]، ج ۲۶، ص ۲۰۰)؛ چنان که می توان این سخن علامه را که وقتی به جنگ با گروهی که به ضدگروه دیگری تجاوز کرده امر شده است، به طریق اولی باید با گروهی که بر ضد امام شورش کرده، جنگید تا به امر خدا برگردند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۹۱) پاسخی بر این اشکال دانست که آیه مربوط به درگیری میان دو طایفه از مؤمنان است، نه خروج یک طایفه بر ضد امام (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۶) و بعضی نیز پاسخ داده اند که واژه «طائفتان» بر لشکر امام و بغات نیز صادق است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲۸). حتی روایات نیز در جرم دانستن بغی و لزوم جنگ با بغات بر محور آیه ۹ سوره حجرات صادر شده اند؛ چنان که امام باقر<sup>علیه السلام</sup> در پاسخ پرسش از جنگ های امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> به این نکته اشاره فرمود که خداوند حضرت محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> را با پنج شمشیر مبعوث کرد که یکی از آنها «سیف مکفوف» بود و ضداهل بغی و تأویل است. سپس امام با اشاره به آیه ۹ سوره حجرات، ماجرایی پس از نزول آیه را نقل کرد که رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> خبر داد: همانا بعضی از شما پس از من بر تأویل می جنگید، چنان که من بر تنزیل جنگیدم. سپس پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در پاسخ برخی مقصود از «بعض» را «خَاصِفُ النُّعْلِ» (تعمیرکننده کفش) یعنی امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> دانست (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۰-۱۲). امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در پاسخ ابوبصیر، «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ...» را به «فتن» معنا کرد و فرمود: تأویل این آیه روز بصره (شورش ناکثین) است که بر امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> خروج کردند و جنگ با آنها بر آن حضرت واجب شد. امیر مؤمنان<sup>علیه السلام</sup> با آنها جنگید تا به امر خداوند بازگردند و اگر برنمی گشتند، برابر حکم الهی بر آن حضرت واجب بود شمشیر از بالای سرشان برنهد تا اینکه به امر خدا گردن نهند و از نظرشان برگردند (همان، ج ۸، ص ۱۸۰).

هرچند ظاهر خطاب «فَأَصْلِحُوا» و «فَقَاتِلُوا» متوجه مؤمنان است، ولی از آن رو که اولاً، دولت اسلامی برآیند و نماینده اقتدار مؤمنان بوده و ثانیاً، ماهیت این جرم، نظامی و امنیتی و قهراً امر حکومتی است و ثالثاً، نافرمانی نسبت به امر حکومت به صلح، خروج بر امام قلمداد می شود، درحقیقت مخاطب آیه امام و حکومت اسلامی است؛ بنابراین مخاطب اصلی این حکم اجتماعی، حکومت است؛ زیرا حکومت برآیند قدرت مؤمنان بوده و مخاطب اصلی حکم اصلاح و قتال، حکومت است و بغی بر طایفه، چون نقض صلح امام می باشد؛ پس بغی بر طایفه بغی بر امام است.

بعضی ضمن همانند دانستن «جنگ با بغات» با «جنگ با کفار»، جنگ با بغات را جهاد

فی سبیل الله دانسته‌اند و به آیه «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه: ۴۱) استناد کرده‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۳). برخی نیز برای اثبات لزوم قتال با اهل بغی، به عموم وجوب اطاعت از اولی الامر در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و برای منافق بودن بغات با توجه به اظهار اسلام و خروج ضدامام به دستور آیه ۷۳ سوره توبه به جهاد با کفار و منافقان: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» استناد کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۸۷)؛ از این رو برخی استعمال واژه «مؤمنین» درباره بغات در آیه ۹ سوره حجرات را ظاهری (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۲/همو، [بی تا]، ج ۹، ص ۳۴۶) یا مجازی یا بنا بر سابقه آنان یا بنا بر اعتقاد خود باغیان می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۳). با توجه به اینکه در درون ایمان، اطاعت و انقیاد از خدا و رسول و جانشین او نهفته است و بغات از اطاعت و انقیاد خارج شده‌اند، باید استعمال واژه مؤمنین نسبت به آنان را به اعتبار وضعیت شان پیش از بغی دانست.

قانونگذار در ماده ۲۷۸ ق.م.ا. بغی را به شرح ذیل جرم‌انگاری کرده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شود...».

## ۲. رکن مادی جرم بغی

در ذیل رکن مادی، سزاوار است مفهوم و ماهیت جرم بغی و شرایط آن مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد.

### ۲-۱. مفهوم‌شناسی و ماهیت‌شناسی جرم بغی

برای پرهیز از درآمیختگی مباحث مفهوم‌شناسی و ماهیت‌شناسی، هریک از آنها را در عنوانی جداگانه ارائه خواهیم کرد.

#### ۲-۱-۱. مفهوم‌شناسی جرم بغی

بغی در لغت به معنای طلبیدن، ظلم، فساد، تعدی، مطلق تجاوز از حدّ و خواستن بیش از اندازه است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۸۱/ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳/ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۷۶-۷۹) که همه معانی یادشده به دو معنای اصلی طلب و نوعی از فساد بازمی‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴،

ج ۱، ص ۲۷۱). راغب اصفهانی با بهره‌گیری از آیات و روایات، بغی را به دو نوع تقسیم می‌کند: در یک قسم معنای پسندیده و محمود در آن لحاظ شده و آن تجاوز از عدل به‌سوی احسان و از وظیفه به‌سوی اعمال نیک غیر واجب است و دیگری ناپسند و مذموم و آن تجاوز از حق به‌سوی باطل یا مشتبّه است. آنگاه مجازات را مخصوص نوع دوم از بغی بیان می‌کند و سپس با پژوهشی در قرآن، بیشتر موارد بغی را نکوهیده می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۶-۱۳۷). برخی پس از نقل تمامی نظرات فقط «طلب شدید و اراده اکید» را معنای اصلی بغی و دیگر معانی را نیازمند قرینه لفظی یا مقامی می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰).

فقیهان شیعه با عبارتهای نزدیک به یکدیگر، بغی یا باغی را تعریف کرده‌اند. بعضی باغی را کسی می‌دانند که بر ضد امام عادل شورش کند و بیعت خویش را بشکند و با احکام او به مخالفت پردازد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۷۶). برخی دیگر بغی را قیام مسلحانه علیه امام عادل دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۷۳/ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۰۷) و نقض بیعت را در تعریف نیاورده‌اند. البته گروه اول نیز مسلحانه‌بودن قیام را شرط می‌دانند که در ادامه خواهد آمد. برخی فقها بغی را در عرف فقها به خروج از اطاعت امام با شرایط خاص خود تعریف کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۱/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۲)؛ بنابراین همه پذیرفته‌اند بغی، خروج از اطاعت امام عادل است، ولی برخی به‌استناد آیه ۹ سوره حجرات و روایات، قلمرو آن را توسعه داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر بغی مستقیم نسبت به امام، بغی گروهی از مسلمانان نسبت به گروه دیگر را نیز شامل می‌گردد (اطرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲۵/ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۱). باتوجه به اینکه این دسته از فقها معتقدند در صورتی که گروهی از مسلمانان بر گروه دیگر به ناحق خروج کند، امام از مسلمانان می‌خواهد ضدگروه خروج‌کننده وارد جنگ شوند. مفهوم این سخن این است که گروه خروج‌کننده از دستور امام عادل مبنی بر دست‌برداشتن از خروج، اطاعت نمی‌کند و این رفتار به همان خروج بر امام برمی‌گردد (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۹۱)؛ از این‌رو در واقع تعریف عام، به همان تعریف خاص برمی‌گردد.

بر اساس صدر ماده ۲۸۷ ق.م.ا. جرم بغی عبارت است از: قیام مسلحانه گروهی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران.

در مقررات سابق، مواد ۱۹۹ و ۲۰۰ قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ و مواد ۱۸۷ و ۱۸۸

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، روی بحث براندازی تمرکز کرده بودند که عام‌تر از جرم بغی است و فقط ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دقیقاً ناظر به جرم بغی بود که تعریفی همانند همین تعریف را با ادبیاتی متفاوت پذیرفته بود.

جرم سیاسی از واژگان مرتبط با بغی است. اگرچه درباره بازشناسی جرایم سیاسی از جرایم عادی، رویه واحدی وجود ندارد، برخی آن را به عمل مجرمانه‌ای که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی - اجتماعی و برهم زدن نظم و امنیت کشور باشد (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۹) و بعضی آن را عمل قابل مجازاتی که ضد حقوق سیاسی کشور یا افراد صورت گیرد، تعریف کرده‌اند (اصغری، ۱۳۷۸، ص ۳۴)، اما بر اساس یکی از پذیرفته‌ترین معیارها (ترکیب عینی و ذهنی)، جرم سیاسی عمل مستحق کیفری است که با انگیزه و هدف سیاسی، مستقیماً تشکیلات سیاسی مملکت و اساس حکومت و حقوق سیاسی افراد را مورد حمله و تعرض قرار دهد (محسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲). درباره نسبت میان بغی و جرم سیاسی، سه دیدگاه وجود دارد: برخی از حقوقدانان براین‌باورند که جرم سیاسی، چیزی جز بغی نیست (ر.ک: عوده، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۹). به‌باور برخی دیگر، بغی نه تنها مترادف با جرم سیاسی نیست، بلکه حتی مصداقی از آن هم نیست (ر.ک: زینلی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳-۲۰۹)، اما نظر به برخی ادله و شواهد مسلم تاریخی، رابطه میان بغی و جرم سیاسی، رابطه عموم و خصوص مطلق بوده و بغی فقط یکی از مصادیق جرم سیاسی است (ر.ک: محمدی جورکویه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲-۱۰۳).

جرم محاربه نیز متفاوت از بغی است؛ زیرا فقها در تعریف آن گفته‌اند: محاربه، کشیدن سلاح برای ترساندن مردم است و به‌صورت فردی قابل ارتکاب بوده و مرتکب آن می‌تواند مسلمان یا غیرمسلمان باشد و مجازات آن یکی از چهار مجازات قتل، صلب، قطع دست و پا و نفی است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۸/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۹۵)، ولی چنان‌که گفته شد و در ادامه نیز بیان خواهد شد، جرم بغی، شورش در برابر امام عادل است، نه ترساندن مردم. ارتکاب آن فقط به‌صورت گروهی مسلمان ممکن است و واکنش در مقابل آن نیز به‌هنگام شورش، قتال و در پایان شورش نیز تعزیر می‌باشد. افزون‌بر آن بر اساس نظریه عینی و تلفیقی، جرم سیاسی جرمی است که به‌طور مستقیم رژیم سیاسی حاکم را مورد تعرض قرار دهد (ر.ک: گارو، [بی تا]، صص ۲۱۳ و ۲۲۳-۲۲۴/ محسنی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۲۲)، ولی در محاربه،

افراد جامعه مورد تعرض مستقیم قرار می‌گیرند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۷/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۵۶۴/ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۹۲) و اگر تعرضی نیز به دولت باشد، به صورت غیرمستقیم است.

## ۲-۱-۲. ماهیت‌شناسی جرم بغی

بر اساس تقسیم‌بندی جرایم در فقه کیفری اسلام، جرم بغی باید جزء جرایم دارای حدّ یعنی «مجازات‌ی مقدّر که به سبب ارتکاب گناه خاص، اعمال و موجب رنجش بدن می‌گردد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۲۵) یا تعزیر یعنی «مجازات بر جرایمی که شرع درباره آن مجازات مقدّری را وضع نکرده است» (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۲/ تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۱۰) باشد؛ بنابراین برخی فقها آن را در ردیف تعزیرات (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶) و برخی دیگر آن را از حدود شمرده‌اند و مدعای خود را نظر معروف در میان فقها دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۲۷). بعضی نیز به صرف نقل این نظرات اکتفا کرده‌اند و موضع روشنی نگرفته‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۱، ص ۲۵۵-۲۵۶)، ولی جرم بغی، جرم حدّی نیست؛ زیرا امیر مؤمنان علی علیه السلام ناکشین را پس از شکست در جنگ جمل عفو کرد (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴) و این عفو دلیل تعزیربودن جرم بغی است؛ زیرا اگر مجازات آنها قصاص بود، این حق اولیای دم بود که تصمیم به اجرای مجازات یا عفو بگیرند یا اگر حدّ بود، بر اساس حکم اولی باید اجرا می‌شد، درحالی که حضرت آنان را عفو کرد و چنین اختیاری در تعزیرات است، نه حدود؛ بنابراین بغات پس از پایان جنگ، قابل مجازات تعزیری‌اند (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳) و بر اساس قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» که بنا بر یک نظر شامل اصل مجازات تعزیری نیز می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۶۹/ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۱۴/ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، صص ۲۲۴ و ۲۲۶)، امام می‌تواند آنان را از این مجازات عفو کند.

قانونگذار در مقررات کیفری ایران با قراردادن مواد مربوط به جرم بغی (۲۷۸ و ۲۸۸ ق.م.ا. در فصل نهم کتاب حدود قانون مجازات اسلامی، مجازات جرم بغی را از حدود شمرده است؛ هرچند برای مرحله پیش از استفاده از سلاح، مجازات تعزیری انتخاب کرده است که موجب ابهام موضع قانونگذار درباره ماهیت جرم بغی شده است.

## ۲-۲. شرایط تحقق رکن مادی جرم بغی

برای تحقق رکن مادی جرم بغی شرایطی بیان شده است که برخی از این شرایط مورد اتفاق

فقها و برخی دیگر مورد اختلاف است. قانونگذار نیز شرایط لازم برای تحقق رکن مادی جرم بغی را در ماده ۲۷۸ ق.م.ا. بیان کرده است.

### ۲-۲-۱. خروج

تمامی فقها خروج را شرط تحقق بغی می‌دانند. باتوجه به معنای لغوی بغی - که طلب و نوعی از فساد است - و تعبیر «بغت» و «تبغی» در آیه ۹ سوره حجرات، یکی از ارکان بغی، «خروج» است که در بیشتر تعریف‌ها آمده است. خروج، عبارت است از خارج شدن از قبضه حکومت امام و جمع شدن در شهر یا محلی جداگانه (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۲). برخی نیز خروج را به جداسدن از امام، پیروی نکردن از او و خود را از رعایای او ندانستن تعریف کرده‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸). گرچه ظاهر «فَأَصْلِحُوا» و «فَقَاتِلُوا» عام است و در درگیری اولیه دو طایفه، هنوز نزاع بر امام عرضه نشده تا خروج بر امام باشد، ولی چنان‌که گفته شد، چون جنبه عمومی جرم قوی است، نافرمانی از امام و خروج بر او محسوب می‌شود. همچنین تعریف خروج، به جمع شدن در سرزمین، شهر یا محلی جداگانه لزوماً به معنای بیرون رفتن از محدوده جغرافیایی کشور اسلامی نیست، بلکه به معنای جمع شدن خروج‌کنندگان در منطقه‌ای و خارج کردن آن منطقه از سیطره حکومت اسلامی و جلوگیری از اجرای احکام حاکم اسلامی در آن است.

قانونگذار در ماده ۲۷۸ با آوردن قید «قیام» در تعریف جرم بغی، به این شرط خروج توجه کرده است. منظور از قیام در این ماده، مقابله با حکومت اسلامی و قصد براندازی آن است، نه اهداف صنفی و رفاهی (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۵۴).

### ۲-۲-۲. مسلحانه

اگرچه در بحث از خروج فقط برخی فقها به خروج با شمشیر تصریح کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۴/ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۷۳)، اما این عدم تصریح شاید به جهت وضوح موضوع باشد، نه عدم قبول آن؛ زیرا وقتی آیه ۹ سوره حجرات از قتال دو گروه سخن می‌گوید به دلالت التزامی بر خروج با شمشیر دلالت می‌کند.

براین اساس باید گفت خروج، شورش مسلحانه ضدحاکم اسلامی با گردآمدن در منطقه‌ای و

خارج کردن آن از سلطه اوست؛ از این رو با وجود قید «خروج» در تعریف جرم بغی، هیچ منتقد، حتی مخالف رژیم سیاسی حاکم تا زمانی که دست به شورش مسلحانه به شکل گفته شده نزنند، باغی به شمار نمی آید.

این شرط نیز با آوردن قید «مسلحانه» در تعریف جرم بغی در ماده ۲۸۷ ق.م.ا. مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است.

### ۲-۲-۳. کثرت و شوکت

اکثر فقها یکی از شروط لازم برای تحقق بغی را «کثرت و شوکت» دانسته اند که به معنای قوت و عزت است و برخی از آن به «منعه» نیز تعبیر کرده اند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۴/ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۰۶/ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸) که به معنای قوت (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۸۱) و عزت است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۰/ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۲۸۷)؛ از این رو اهل بغی باید به اندازه ای قوت و توان داشته باشند که دفع آنها جز با جمع آوری و تجهیز نیرو و نبرد ممکن نباشد (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۴/ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸). برخی با استناد به کلمه «طایفه» و ضمیر جمع در «اقتتلوا» در آیه ۹ سوره حجرات (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۱۶/ کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۲) و کلمه «فئه» در روایات بغی (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۰۶) برای باورند که تعبیری چون «طایفه» و «فئه» بر گروه اندک ضعیف صدق نمی کند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۳۲)؛ بنابراین در صورت اندک بودن تعداد شورش کنندگان، این افراد مجرم عادی به شمار می روند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۸). برخی فقها نیز بر این نکته تأکید کرده اند که در صورت فقدان این شرط باید به جای قتال، از طرق آسان تر در دفع استفاده شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸). در مقابل، برخی چون علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۷۵) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۱) در تردید میان لزوم و عدم لزوم این شرط، شق دوم را قوی دانسته اند و ترجیح داده اند.

ماده ۲۷۸ در این باره تعبیر «گروه» را به کار برده است. اینکه برای صدق گروه، حداقل چند نفر لازم است، می توان از تبصره یک ماده ۱۳۰ بهره برد. موضوع ماده ۱۳۰ سردهستگی گروه مجرمانه سازمان یافته است. قانونگذار در تبصره یک ماده فوق در تعریف گروه مجرمانه، وجود دست کم سه نفر را لازم می داند. از این تبصره استفاده می شود که هر جا در قانون مانند ماده ۲۷۸ ق.م.ا. سخن از

گروه شد، منظور وجود دست کم سه نفر است؛ بنابراین گروه باغی با حضور حداقل سه نفر محقق می شود و این تعبیر با مفهوم شرط «کثرت و شوکت» ناسازگار است.

## ۲-۳. مسلمان بودن شورش کنندگان پیش از اقدام نظامی

از دیگر شرایط باغی، این است که شورش کنندگان مسلمان باشند و برای استقرار و پیاده کردن اسلام راستین از دیدگاه خود شورش کرده باشند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۴/ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۹۲/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۱۵)؛ چنان که عبارت «طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه ۹ سوره حجرات نیز دلالت دارد که شورش کنندگان باید مسلمان باشند. برخی تفاسیر نیز مقصود از «الْمُؤْمِنِينَ» در آیه را اهل ایمان می دانند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۸۰/ قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۲). واژه «ایمان» در قرآن کریم در بسیاری موارد به معنای اسلام در برابر کفر است. البته اگر نگوییم اهل ایمان همان اهل اسلام است، ولی به طور مسلم و به طریق اولی هر اهل ایمانی مسلمان نیز می باشد؛ چنان که می توان گفت همه کسانی که در تحقق جرم باغی، شرط «تأویل» را مطرح کرده اند، به تبع آن این شرط را نیز پذیرفتند؛ زیرا باتوجه به معنای تأویل، شورش کننده نمی تواند غیر مسلمان باشد و عدم تصریح بیشتر فقیهان به آن به دلیل وضوح شرط حاضر است، نه عدم پذیرش آن (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۹۱).

قانونگذار در ماده ۲۷۸ ق.م.ا. گروه باغی را به صورت عام بیان کرده و سخنی از لزوم مسلمان بودن باغیان نکرده است و از نظر او تفاوتی نمی کند اعضای گروه باغی مسلمان یا غیر مسلمان باشند.

## ۲-۴. اسلامی بودن حکومت

باتوجه به عبارت «طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه ۹ سوره حجرات، یکی از شروط مورد توافق فقها برای تحقق جرم باغی این است که نظام سیاسی حاکم - که مورد تجاوز قرار می گیرد - اسلامی باشد (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵/ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۹۳/ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۷)؛ زیرا چنان که گفته شد، مستند اصلی جرم باغی، آیه مذکور است و بر اساس آن یا جنگ مستقیم علیه امام مسلمین است یا علیه گروهی از مسلمانان که امام حکم به پایان یافتن آن کرده است و

در صورت عدم پیروی از دستور امام، ادامه جنگ با آن گروه، جنگ با امام محسوب می‌شود. مقصود از حکومت در اینجا حکومت مشروع اسلامی است که پس از پیامبر ﷺ، حکومت امام معصوم ﷺ و منصوب از سوی پیامبر ﷺ و در زمان غیبت امام عصر (عج)، حکومت فقیه جامع‌الشرایط را شامل می‌شود (ر.ک: روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۰۷). این شرط در قانون مجازات اسلامی با تعبیر «در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران» مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.

### ۳. رکن روانی

بر اساس آنچه فقها در تعریف و شرایط جرم بغی آورده‌اند، در تحقق رکن روانی جرم بغی، علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص لازم است. سوء نیت عام عبارت است از علم و عمد باغی در رفتار که شرایط عام مسئولیت کیفری آن را اقتضا دارد و سوء نیت خاص عبارت است از قصد باغیان برای جلوگیری از نفوذ حکم حاکم اسلامی در منطقه تحت تصرف‌شان و به بیان دیگر براندازی حکومت مستقر و بنای حکومت جدید. لزوم این سوء نیت از شرط «خروج» که در رکن مادی مورد بحث قرار گرفت و نیز شرط «تأویل» استفاده می‌شود. «تأویل» که بیشتر فقها آن را به عنوان یک شرط مهم برای تحقق جرم بغی پذیرفته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ علامه حلی، ۱۳۲۰، ج ۲، ص ۲۲۹/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۲)، بدین معناست که شورش‌کنندگان برای اقدام خود دلیل و مجوز شرعی، هرچند با برداشتی نادرست از دین داشته باشند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۰۷/ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸). البته هر شبهه و بهانه بی‌اساس و دروغین نمی‌تواند مصداق «تأویل» باشد، بلکه باید تا اندازه‌ای موجه و منطقی به نظر برسد؛ از این رو فقها تعبیر «تأویل سائغ عندهم» (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵) و «شبهه غیر معذور» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸) را به کار برده‌اند؛ زیرا چنانچه گروهی بدون تأویل و با انگیزه دنیوی و قدرت‌طلبی ضد حکومت اسلامی شورش کنند، در نظر بسیاری از فقه‌های شیعه «فُطَاعُ الطَّرِيق» محسوب می‌شوند و حکم آنها حکم «محارب» است (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۲) که احکام متفاوتی دارد؛ بنابراین باغیان باید معتقد

باشند حکومت اسلامی مستقر، از مسیر درست منحرف شده است و بخواهند با قیام خود آن را ساقط و حکومت اسلامی واقعی را جایگزین آن کنند.

در ماده ۲۷۸ ق.م.ا. سوء نیت خاص نیز مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است؛ زیرا می‌گوید قصدشان از قیام مسلحانه، اساس نظام جمهوری اسلامی ایران باشد؛ یعنی بخواهد نظام جمهوری اسلامی را براندازد، اما اینکه بخواهد چه نظامی را جایگزین آن کند، از نظر قانونگذار مهم نیست، درحالی‌که بر اساس نظر مشهور فقها این قصد تعیین‌کننده است و اگر قیام‌کنندگان قصد برقراری نظام اسلامی طبق نظر خود را نداشته باشند، باغی محسوب نمی‌شوند.

#### ۴. واکنش در برابر بغی

اگر گروهی با شرایط مذکور مستقیم علیه امام عادل خروج کردند یا دخالت امام و دعوت او به صلح میان دو طایفه درگیر را نپذیرفتند و به‌طور غیرمستقیم علیه امام خروج کردند، از همین زمان باغی شمرده می‌شوند، ولی برخورد با آنها به دو مرحله پیش از اقدام نظامی و پس از آن تقسیم می‌گردد.

##### ۴-۱. پیش از اقدام نظامی

در این مرحله تمامی تلاش برای از میان بردن و رفع علل جرم بغی انجام می‌شود.

##### ۴-۱-۱. پرهیز از جنگ و تلاش برای حل اختلاف

برابر فقه جزایی اسلام، صرف داشتن عقیده مخالف با نظام سیاسی حاکم و حتی اظهار آن، محقق جرم بغی نیست و مجازات آن را به دنبال ندارد (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵-۲۶۹/ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵/ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸)؛ زیرا عبارت «اُفْتَتَلُوا» در آیه ظهور در این دارد که امر به صلح و پس از آن امر به جنگ با بغات، منوط به آغاز جنگ از سوی آنهاست؛ لذا با توجه به دستور صریح آیه ۹ سوره حجرات به صلح، از نظر فقها (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۳۴/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۰۵) مسلم است حاکم اسلامی پیش از درگیری با بغات باید نماینده‌ای توانا برای مذاکره و مناظره نزد آنان بفرستد تا سخنان آنان را بشنود و شبهات‌شان را پاسخ گوید و خواسته‌های بحق‌شان را جامه عمل بپوشاند و آنها را به تفاهم

و صلح دعوت کند. در صورت پذیرش، صلح را میان آنان به عدالت و قسط برقرار سازد، وگرنه با آنان بجنگد؛ زیرا خداوند پیش از امر به جنگ، امر به صلح کرده است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَئِي تَبْغِي». از سیره امام علی علیه السلام (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۳) نیز ثابت می شود که پیش از این مرحله با آنان جنگ نمی شود (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۵). علامه حلی نیز همین استدلال به آیه ۹ سوره حجرات را در این باره دارد و در ادامه افزوده است که اگر امکان چنین مذاکره ای نباشد، این شرط ساقط می شود (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱۰-۴۱۱).

#### ۴-۱-۲. موافقت با تقاضای مهلت بغات

باتوجه به اینکه هدف از مقابله با بغات، برابر عبارت «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» در آیه ۹ سوره حجرات، وادارکردن آنان به اطاعت از خداوند و امام است، در صورتی که بغات از حاکم اسلامی تقاضای مهلت کنند تا بیشتر درباره اقدام خود بیندیشند، اگر از روی مکر و حيله نباشد، این فرصت به آنان داده می شود؛ زیرا ممکن است بدون جنگ و خونریزی مشکل حل شود (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۷۱/علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۲۱).

#### ۴-۱-۳. مسئولیت در برابر اعمال ارتكابی

نظر به اینکه جرم بغی در این مرحله محقق نیست، مخالفان در اعمال ارتكابی، مجرم عادی به شمار می آیند و در برابر خسارت مالی وارد شده به افراد جامعه و حکومت، مسئولیت مدنی دارند و بر اساس قوانین جزایی و مدنی اسلام با آنها برخورد می شود؛ بنابراین چنانچه مال کسی را تلف کنند، باید خسارت او را جبران کنند و اگر مرتکب جرمی شوند، باید مجازات آن جرم را تحمل کنند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، صص ۲۶۷ و ۲۷۰). علامه حلی پس از بیان مسئولیت کیفری و مدنی بغات درباره اعمال ارتكابی آنان پیش از جنگ و پس از آن، بر این مطلب ادعای اجماع کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۹۱-۱۹۲).

بنابراین در فقه برای جرم بغی تا پیش از اقدام نظامی یعنی به کارگیری سلاح، هیچ مجازاتی پیش بینی نشده است، مگر اینکه رفتار دیگری انجام داده باشند که عنوان مجرمانه داشته باشد؛ در این صورت طبق همان عنوان مجرمانه با مرتکب برخورد می شود.

قانونگذار بدون توجه به مباحث فقهی درباره باغی در مرحله پیش از به کارگیری سلاح، صرف

قیام مسلحانه را قابل مجازات دانسته است و دو نوع مجازات برای دو وضعیت متفاوت در این مرحله وضع کرده است:

۱. حبس تعزیری درجه سه: بر اساس صدر ماده ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا. اگر اعضای گروه پس از قیام و پیش از به کارگیری سلاح توسط گروه، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت گروه وجود داشته باشد، اعضا به حبس تعزیری درجه سه یعنی حبس ده تا پانزده سال محکوم می شوند.
  ۲. حبس درجه پنج: بر اساس صدر ماده ۲۸۷ و ذیل ماده ۲۸۸ اگر اعضای گروه پس از قیام و پیش از به کارگیری سلاح توسط گروه، دستگیر شوند، در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از میان رفته باشد، اعضا به حبس تعزیری درجه پنج یعنی دو تا پنج سال محکوم می شوند.
- براین اساس قانونگذار در این واکنش، از موضع فقه پیروی نکرده است؛ شاید به دلیل اینکه این رفتار گروه باغی را حرام می داند و مستند به قاعده تعزیر برای آن مجازات تعزیری وضع کرده است. هرچند اصل این کیفرگذاری می تواند مجاز باشد، ولی به نظر می رسد قانونگذار در این کیفرگذاری (پیش بینی حبس تا پانزده سال) از سیاست شارع پیروی نکرده است؛ چراکه سیره حضرت امیر علیه السلام نشان می دهد در این مرحله باید با باغیان مدارا کرد، نه اینکه واکنش سخت نشان داد.

## ۴-۲. پس از اقدام نظامی

در صورتی که بغات، جنگ با حکومت اسلامی را آغاز کنند یا مانع اجرای احکام امام شوند، نوع برخورد حکومت اسلامی با آنان تغییر می کند و سزاوار مجازات می شوند.

### ۴-۲-۱. جنگ با بغات

از جمله واکنش ها در برابر بغی پس از دعوت به صلح و عدم پذیرش آن، جنگ با بغات است که فقها با استناد به صریح آیه قرآن (حجرات: ۹) و دلایل معتبر دیگر، جنگ با آنان را واجب دانسته اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱۰-۴۱۱/نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۴).

مستند روایی وجوب جنگ با بغات نیز فراوان است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۸۰-۸۳).

حضرت علی علیه السلام جنگ مسلمانان را به دو گونه تقسیم می کند: نخست جنگ با کفار تا اینکه اسلام بیاورند و دیگری جنگ با بغات تا اینکه به سوی حق برگردند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۲/علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱۰-۴۱۱/نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۴/طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۸۱).

عقل نیز به عنوان یکی از منابع احکام، بر این مطلب دلالت دارد که برای حفظ نظم و امنیت جامعه و استمرار نظام اسلامی، در برابر گروهی که با اقدام مسلحانه به دنبال براندازی نظام حاکم است، باید ایستادگی کرد و ایستادگی در برابر چنین گروهی جز با جنگ امکان پذیر نیست (ر.ک: آل بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۹۰/ خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۲۹/ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۴).

در صورت بازگشت آنان به اطاعت از امام یا تسلیم و زمین گذاشتن سلاح یا توبه از عمل خود، فقها به استناد «فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبَغُّوْا حَتَّىٰ تَبْغِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹) و این استدلال که وجوب جنگ تا حصول غایت است، معتقدند جنگ با آنان قطع شده و کسی حق تعرض به آنان را ندارد و همانند دیگر شهروندان از تمامی حقوق و مزایای شهروندی بهره مند می شوند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۲/ نیز ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱۳). البته این مطلب غیر از مسئولیت آنان درباره اعمال ارتكابی شان می باشد.

#### ۴-۲-۲. رفتار با فراریان و مجروحان

چنانچه عده ای از آنان در جنگ مجروح شوند یا پا به فرار بگذارند، به اجماع فقهای شیعه (ر.ک: ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۲/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۰۳) اگر آنان دارای تشکیلات و مرکزیت باشند، فراریان آنها تعقیب و مجروحان آنان کشته می شوند تا نتوانند به تشکیلات و جمع خود پیوندند و دوباره فتنه و آشوب کنند؛ درغیراین صورت تعقیب و کشته نمی شوند؛ زیرا هدف پراکنده کردن تجمع آنان و جلوگیری از آشوب بود که محقق شده است (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۳۹-۳۴۰/ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲۵/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۷). برخی فقها (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۹/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۰۳-۲۰۴) مستند این حکم را روایت حفص بن غیاث می دانند که وی ظاهراً با الهام از آیه ۹ سوره حجرات درباره «طَائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» که یکی عادل و دیگری باغی بوده و گروه عادل پیروز می شود، از امام صادق (ع) پرسید و امام میان حکم دو صورت وجود مرکزیت و عدم آن، تفاوت قائل شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۲-۳۳). البته در روایت دیگری از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است آن حضرت از اسیرکردن فرزندان بغات و مجروحان و تعقیب فراریان شان نهی کرده اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲۱). به عقیده برخی نیز در صورت توبه بغات و بازگشت آنان از عقیده خود، تعرض به آنان در هیچ حالی جایز نیست؛ هرچند دارای مرکزیت و رهبری باشند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸).

### ۴-۲-۳. رفتار با بازداشت‌شدگان

افرادی که از بغات بازداشت می‌شوند، اسیر نیستند؛ زیرا اینها کافر نیستند تا اسیر شوند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۵). در مورد چگونگی برخورد با بازداشت‌شدگان، دو نظریه میان فقها وجود دارد:

نظریه اول، میان زمان ادامه جنگ و پایان آن تفکیک قائل شده و در زمان جنگ به بازداشت‌شدگان جوان و قوی توبه و اطاعت از امام پیشنهاد می‌شود، چنانچه پذیرفتند، آزاد می‌گردند؛ زیرا طبق آیه ۹ سوره حجرات، هدف بازگشت به امر خداوند است: «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أُمْرِ اللَّهِ» که در اینجا حاصل شده و اگر نپذیرفتند، زندانی می‌شوند، اما پس از پایان جنگ چنانچه بغات توبه کنند و تسلیم شوند یا سلاح را زمین بگذارند و از جنگ دست بردارند یا به‌سویی غیر از مرکزیت خود فرار کنند و مرکزیتی باقی نماند، بازداشت‌شدگان آزاد می‌شوند، ولی در صورتی که مرکزیت و تشکیلات باقی بماند و به‌سوی آن فرار کنند، بازداشت‌شدگانی که توبه نکرده‌اند، آزاد نمی‌شوند. شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۷۱) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۲۳) از پیروان این نظریه‌اند. به‌باور کاشف‌الغطاء در حالت اخیر اگر فرد بازداشت‌شده برای حکومت اسلامی خطرناک باشد، حبس می‌شود تا توبه کند یا بمیرد و اگر خطرناک نباشد، آزاد می‌شود (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۸).

اساس نظریه دوم به‌استناد روایت حفص بن غیاث (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۹) از امام صادق (ع) است که بر اساس آن بغات اگر دارای مرکزیت و تشکیلات بودند، بازداشت‌شدگان آنها کشته می‌شوند، وگرنه کشته نمی‌شوند. از معتقدان به این نظریه، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۸۳)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۲)، ابن‌ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۷)، صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۸-۳۲۹) و سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۰۳) را می‌توان نام برد. طبق این دیدگاه بیان نشده است که در صورت کشته‌نشدن فرد بازداشت‌شده، آیا او آزاد می‌شود یا حبس.

### ۴-۲-۴. مسئولیت در برابر اعمال ارتكابی پس از اقدام نظامی

اعمال بغات در هنگام درگیری را از نظر ارتباط آن با شورش می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

الف) جرایم و اعمالی که ارتباطی با جنگ ندارد و طبیعت جنگ آن را اقتضا نمی‌کند؛ مانند ارتکاب جرایم مستوجب حدّ همچون شرب خمر و زنا که به اتفاق نظر فقها مسئولیت‌آور است و پس از پایان جنگ به استناد عموم و اطلاق آیات قصاص (بقره: ۱۷۸-۱۷۹/مانده: ۴۵) و حدود (نور: ۲)، مجازات این‌گونه جرایم درباره مرتکبان آن اجرا می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۳۶-۳۶۷/شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۴-۹۵/کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۶۹/نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۴۷). علامه حلی به استناد عموم آیات یادشده و روایاتی که بر وجوب حدّ دلالت دارند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۶)، به اجرای مجازات جرایم حدّی ارتكابی در زمان شورش بر بغات پس از قدرت یافتن بر آنها تصریح می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۳۱).

ب) درباره جرایم و اعمال مرتبط با جنگ که لازمه طبیعت جنگ است نیز باغی مسئولیت دارد و باید پاسخ‌گو باشد. شیخ طوسی به استناد آیه ۱۷۹ سوره بقره: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...» و برخی آیات دیگر: «كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ...» (بقره: ۱۷۸) و «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» (مانده: ۴۵) معتقد است اگر باغی در هنگام جنگ مرتکب جرمی ضد نفس یا مال دیگران شود، ضامن مال است و قصاص نفس می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۳۶-۳۳۷).

علامه حلی به استناد: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰)، «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مانده: ۴۵)، «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) و نیز حرمت داشتن اموال و نفوس مورد تعرض، بغات را ضامن می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۱۸).

اما برخی معتقدند اگر این افراد در جنگ مرتکب قتل شوند، قصاص نمی‌گردند؛ زیرا امیر مؤمنان علیه السلام پس از جنگ جمل، کسی را قصاص نکرد، درحالی‌که اگر محکوم به قصاص بودند، باید اولیای دم در این باره تصمیم‌گیری می‌کردند، ولی حضرت چنین کاری نکرد (مرعشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۰).

دیدگاه یادشده پاسخ‌هایی را به دنبال داشته است؛ به عقیده برخی حتی با فرض پذیرش این نکته که تعقیب بغات به خاطر جرایم ارتكابی در آیه شریفه بیان نشده است، ولی از دلایل دیگر مانند عمومات قصاص و ضمان، مجرمیت و لزوم تعقیب آنان ثابت می‌شود (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۷). به نظر بعضی دیگر در آیه ۹ سوره حجرات: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا»، امر به

عدل و قسط شده است که نشان می‌دهد بغات برابر موازین اسلامی مسئول جرایم ارتكابی خویش‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۲۴).

بر پایه نظر مشهور، بغات در ارتباط با جرایم ارتكابی هنگام شورش، دارای مسئولیت و قابل بازخواست و مجازات‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۹/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۴/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۱، ص ۳۴۷)، ولی نه مانند مجرم عادی؛ بنابراین چنان‌چه بغات در هنگام جنگ مرتکب قتل، جرم و تخریب اموالی شوند که مقتضای جنگ است، همانند مجرمان عادی با آنان برخورد نمی‌شود تا مستحق قصاص، دیه و جبران خسارت باشند، بلکه امر آنها به دست حاکم است و حاکم می‌تواند آنها را مجازات یا عفو کند. چنان‌که سیره امیر مؤمنان علیه السلام پس از آنکه ناکثین را به جهت اعمال ارتكابی سزاوار مجازات دانست، آنان را عفو کرد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴/ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۰۸-۳۰۹)، در حالی که در ارتکاب جرایمی مانند قتل و جرح از سوی آنان تردیدی نبود و حضرت آنها را قابل مجازات می‌دانست، ولی از قصاص سخن به میان نیاورد و حتی فرمود: اگر فقط یک نفر را می‌کشتند، من مجاز بودم همه آنها را بکشم تا چه رسد به اینکه این همه جنایت بکنند (شریف رضی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۵-۸۶)؛ از این رو معلوم می‌شود مجازات اهل بغی از نوع قصاص و برای ارتکاب جرم عادی نیست.

این رفتار حضرت علی علیه السلام بیانگر آن است که اولاً، بغات پس از جنگ نیز قابل مجازات‌اند؛ زیرا تا شخص سزاوار مجازات نباشد، عفو او معنا ندارد؛ ثانیاً، مجازات آنان از نوع تعزیر است؛ زیرا اگر قصاص بود، این حق اولیای دم بود که به اجرای مجازات یا عفو تصمیم بگیرند، نه اینکه خود حضرت تصمیم بگیرد آنان را عفو کند.

برابر ماده ۲۸۷ ق.م.ا. اگر گروه باغی به دنبال قیام مسلحانه از سلاح استفاده کند، مجازات تمامی افراد گروه باغی اعم از فراریان و دستگیر شده‌ها، خواه مرکزیتی برایشان باشد یا خیر، بدون استثنا اعدام است.

ادبیات ماده ۲۸۷ ظهور در این امر دارد که اگر مجموعه گروه به عنوان گروه از سلاح استفاده کنند، مجازات اعضای گروه اعدام است، هر چند برخی از آنها از سلاح استفاده نکرده باشند و اگر منظور فقط افرادی باشد که از سلاح استفاده کرده‌اند، باید می‌گفت: «اعضایی که از سلاح استفاده کرده‌اند، به مجازات اعدام محکوم می‌گردند»، نه اینکه مطلق بگوید.

برخی از اساتید حقوق جزا معتقدند بر اساس عبارت «در صورت استفاده از سلاح» باید گفت صرف استفاده برخی اعضا از سلاح، برای باغی دانستن دیگر افراد گروه کافی نیست، بلکه هر فرد برای باغی محسوب شدن باید دست به سلاح ببرد؛ زیرا در غیر این صورت همان عبارت «قیام مسلحانه کند» در صدر ماده کافی بود و نیازی به ذکر عبارت «در صورت استفاده از سلاح» نبود. این نکته از ماده ۲۸۸ نیز قابل استفاده است (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ص ۶۶)، ولی این نظر درست نیست؛ زیرا اولاً، طبق صدر ماده ۲۸۷ صرف قیام مسلحانه برای صدق باغی کافی است و برای صدق باغی لزومی به به کارگیری سلاح نیست. آری! اگر فقط با سلاح قیام کند و آن را به کار نگیرد، مسئولیت دیگری دارد و ثانیاً، عبارت «در صورت استفاده از سلاح» در ماده ۲۸۷ و نیز عبارت «پیش از درگیری و استفاده از سلاح» در ماده ۲۸۸ ناظر به گروه است، نه یکایک اعضای آن. مسلماً این ماده نمی خواهد بگوید که اگر گروه درگیری مسلحانه را آغاز کرد و پس از آن برخی از اعضای که هنوز از اسلحه استفاده نکرده اند، دستگیر شوند، به مجازات حبس محکوم می شوند. این کیفرگذاری قانونگذار - چنان که گذشت - متفاوت از سیره امام علی علیه السلام و نظر فقهاست.

#### ۴-۲-۵. اموال بغات

به غنیمت گرفتن اموال غیر منقول بغات جایز نیست (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۳۹)، اما درباره اموال منقول آنان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی فقط تملک آن قسمت از اموال منقولی را که در خدمت جرم بغی و گروه باغی بوده است، جایز دانسته اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۸/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۳۹). در اینجا حتی ادعای وفاق و بلکه اجماع شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۳)، ولی برخی دیگر از فقها تملک آن را مطلقاً جایز نمی دانند (سیدمرتضی، ۱۴۱۷، ص ۴۴۳). عده ای نیز بر این باورند که فقط در صورتی که برای گروه باغی فنه ای باقی مانده باشد، اموال آنان به غنیمت گرفته می شود (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۲۵-۴۲۶) و برخی نیز غنیمت گرفتن این اموال را در فرضی که بغات به اطاعت از امام برنگردند، تجویز کرده اند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۶-۲۶۷/ شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۲). درباره ابزار و آلات جنگی بغات، فقها اتفاق نظر دارند که می توان از آنها برای جنگیدن با آنان استفاده کرد (سیدمرتضی، ۱۴۱۷، ص ۴۴۳/ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۸۰/ شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۲) و برخی در این باره به عموم آیه «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹) استناد کرده اند (شهید اول، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۲)، هر چند بعضی آن را منوط به اضطرار دانسته اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۳۴).

## ۵. آثار تکلیفی و وضعی جرم بغی

درباره حکم تکلیفی عمل بغات، فقها اتفاق نظر دارند که عمل آنها حرام است؛ زیرا اولاً، اطاعت از امام عادل واجب است (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۲/علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۰۲/انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۴۸)؛ ثانیاً، آیه ۹ سوره حجرات، جنگ با آنان را واجب کرده و لازمه آن تحقق جرم و حرمت عمل آنان است.

درباره اثر وضعی این عمل، بسیاری از فقها اعتقاد به کفر باغی دارند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۴/علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۷۴/اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۵۲۴)؛ به جهت اینکه امامت از نظر شیعه از شرایط ایمان است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۷۴) و تعبیر مؤمنین از آنها در آیه ۹ سوره حجرات را نامگذاری ظاهری می دانند؛ چنان که خداوند درباره منافقان نیز در آیه ۵ سوره انفال، تعبیر مؤمنین را به کار برده است (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۲) و اینکه گفته می شود «اگر گروهی از مؤمنان مرتد شدند، آنها را بکشید»، تعبیر مؤمن به اعتبار ایمان آنها در گذشته است و هیچ دلالتی بر مؤمن بودن آنها پس از ارتداد ندارد (طوسی، [بی تا]، ج ۹، ص ۳۴۶). در مقابل، برخی بغی را دلیل بر کفر نمی دانند و معتقدند آیه دلالت بر ایمان باغی دارد (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۴۲۴). در کلام برخی فقها، بغات به دو گروه کافر و فاسق تقسیم شده اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۲۷) که درباره پس از ارتکاب بغی است. بنا بر اعتقاد به کفر باغی باید گفت با توجه به سابقه اسلامش، او مرتد فطری محسوب می شود و احکام آن بر وی جاری می شود، درحالی که در احکامی که درباره برخورد با باغی بیان شد، طرفداران این نظریه به چنین لازمه ای پای بند نشده اند؛ بنابراین می توان مدعی شد ظاهرشان اسلام است و معامله مسلمان با آنها صحیح است، هرچند در باطن کافر باشند.

## نتیجه

از تحقیق حاضر به دست می آید:

۱. یکی از جرایم در فقه کیفری اسلام، بغی است که مهم ترین مستند جرم انگاری آن، آیه ۹ سوره حجرات می باشد.
۲. جرم بغی ماهیت تعزیری دارد و تحقق آن دارای شرایط ویژه همچون خروج، مسلحانه بودن،



- تأویل، کثرت و شوکت، مسلمان بودن مرتکب و اسلامی بودن حکومت است.
۳. ماهیت رفتارهای مجرمانه باغیان پیش از شورش مسلحانه مطلقاً و نیز رفتارهای مجرمانه آنان پس از شورش مسلحانه در صورتی که مقتضای شورش نباشد، ماهیت جرایم عادی را دارد و حسب مورد ممکن است موجب قصاص، حد یا تعزیر باشد.
۴. رفتارهای مجرمانه آنان پس از شورش اگر مقتضای شورش باشد، از جرایم تعزیری بوده و اگر مقتضای شورش نباشد، مانند جرایم عادی است.
۵. جرم بغی یکی از بارزترین مصادیق جرم سیاسی است و با آن رابطه عموم و خصوص مطلق دارد.
۶. قانونگذار در جرم‌انگاری جرم بغی، بسیاری از شرایط لازم در رکن مادی و روانی را برای تحقق جرم بغی و نیز کیفرگذاری در فقه کیفری امامیه لحاظ نکرده است.

## منابع

١. آل بحر العلوم، سيد محمد تقى؛ بلغة الفقيه؛ تحقيق سيد حسين آل بحر العلوم؛ ج ٣، ٤، تهران: مكتبة الصادق، ١٤٠٣ق.
٢. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ ج ٢ و ٩، قم: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨.
٣. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير (تفسير ابن عاشور تونسى)؛ ج ٢٦، بيروت: مؤسسة التاريخ، ١٤٢٠ق.
٤. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقائيس اللغة؛ تحقيق عبد السلام محمد هارون؛ ج ١، قم: مكتب الأعلام الإسلامى، ١٤٠٤ق.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ج ١٤، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
٦. اردبيلى (محقق اردبيلى)، احمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان؛ تحقيق مجتبى عراقى و ديگران؛ ج ٧، قم: نشر اسلامى، ١٤٠٣ق.
٧. اشكورى (شريف لاهيجى)، محمد بن على؛ تفسير شريف لاهيجى؛ تحقيق سيد جلال الدين حسيني ارموى؛ ج ٤، تهران: نشر داد، ١٣٧٣.
٨. اصغرى، سيد محمد؛ بررسى تطبيقى جرم سياسى؛ تهران: انتشارات اميركبير، ١٣٧٨.
٩. انصارى، مرتضى؛ المكاسب؛ تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم؛ ج ٣، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤١٥ق.
١٠. تبريزى، ميرزا جواد؛ أسس الحدود والتعزيرات؛ قم: دفتر آيت الله ميرزا جواد تبريزى، ١٤١٧ق.
١١. جزرى (ابن اثير)، المبارك بن الأثير؛ النهاية فى غريب الحديث والأثر؛ تحقيق طاهر احمد الزاوى و محمود محمد طنناحي؛ ج ١ و ٣، ٤، قم: انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٤.
١٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقيق احمد عبدالغفور عطار؛ ج ٣ و ٦، ٤، بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق.
١٣. حرّ عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ ج ١٥، ٢، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.

۱۴. حسینی روحانی، سید محمد صادق؛ فقه الصادق علیه السلام؛ ج ۱۳، چ ۲، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۱۵. حلبی (ابن زهره)، حمزه بن علی؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ تحقیق ابراهیم بهادری؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۱۶. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تحریر الأحکام الشرعیة؛ تحقیق ابراهیم بهادری؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۷. —؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۹، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۸. —؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام؛ ج ۳، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۹. —؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ ج ۱۵، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق.
۲۰. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال؛ ج ۱ و ۴، چ ۲، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۱. حلّی، محمد بن ادریس؛ السرائر؛ ج ۲، چ ۲، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۲. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسيلة؛ ج ۲، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
۲۳. خوانساری، موسی بن محمد؛ منیة الطالب فی حاشیة المکاسب؛ تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی؛ ج ۱، تهران: المكتبة المحمدیه، ۱۳۷۳ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۲، [بی جا]: نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۵. زینلی، محمدرضا؛ جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۲۶. سبزواری، سید عبدالأعلى؛ مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام؛ تحقیق مؤسسة المنار؛ ج ۱۵، چ ۴، قم: دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
۲۷. سیوری (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۱، قم: مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۲۸. شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تحقیق و شرح محمد عبده؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۹. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة؛ تحقیق محمد حسن آل یاسین؛ ج ۲، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
۳۰. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۴.

٣١. طباطبائي، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ ج ١٨، قم: نشر اسلامى، ١٤١٧ق.
٣٢. طبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان في تفسير القرآن؛ ج ٢٦، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣٣. طرابلسي (ابن براج)، قاضى عبدالعزيز؛ المذهب؛ ج ١، قم: نشر اسلامى، ١٤٠٦ق.
٣٤. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ تحقيق احمد قصير عاملى؛ ج ٩، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٣٥. \_\_\_\_؛ الخلاف؛ ج ٥، قم: نشر اسلامى، ١٤١٤ق.
٣٦. \_\_\_\_؛ المبسوط في فقه الإمامية؛ تحقيق محمد باقر بهبودى؛ ج ٧، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٨ق.
٣٧. \_\_\_\_؛ النهاية في مجرد الفقه والفتاوى؛ تحقيق سيد محمد تقى كشفى؛ ج ٢، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٠ق.
٣٨. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ٣، ١٤ و ١٥، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٣٩. عكبرى بغدادى (شيخ مفيد)، محمد بن نعمان؛ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ تحقيق مؤسسه آل البيت ﷺ لتحقيق التراث؛ ج ١، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
٤٠. عوده، عبدالقادر؛ التشريع الجنائى الإسلامى مقارناً بالقانون الوضعى؛ ج ١، قاهره: مكتبة دار التراث، [بى تا].
٤١. فيومى، احمد بن محمد؛ المصباح المنير؛ ج ٢، ٢، قم: دار الهجره، ١٤١٤ق.
٤٢. قطب راوندى، سعيد بن هبة الله؛ فقه القرآن في شرح آيات الأحكام؛ تحقيق سيد احمد حسيني؛ ج ١، ٢، قم: كتابخانه مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق.
٤٣. قمى، على بن ابراهيم؛ تفسير القمى؛ تحقيق سيد طيب موسوى جزايرى؛ ج ٢، ١٤، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.
٤٤. كاشانى، فتح الله بن شكر الله؛ زبدة التفاسير؛ ج ٦، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤٢٣ق.
٤٥. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر؛ كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء؛ ج ٤، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٢٢ق.
٤٦. كاظمى، جواد بن سعيد؛ مسالك الأفهام الى آيات الأحكام؛ ج ٢، ٢، تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٦٥.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۵، ۷ و ۸، چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. گارو، رنه؛ مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا؛ ترجمه سید ضیاء الدین نقابت؛ تهران: [بی نا]، [بی تا].
۴۹. محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی؛ ج ۲، چ ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه (بخش مدنی، مالکیت، مسئولیت)؛ ج ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۵۱. محمدی جورکویه، علی؛ مطالعه تطبیقی جرم سیاسی؛ قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۵۲. مرعشی، سید محمد حسن؛ دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام؛ ج ۱، چ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۶.
۵۳. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۵۴. مغنیه، محمد جواد؛ فقه الإمام جعفر الصادق (ع)؛ ج ۲، قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۲۱ ق.
۵۵. مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین؛ الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه؛ ج ۲، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۵۶. —؛ اللمعة الدمشقیة؛ بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الإسلامیة؛ ج ۱ و ۲، چ ۲، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق.
۵۸. موسوی (سید مرتضی)، علی بن حسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ تحقیق سید احمد حسینی و سید مهدی رجایی؛ ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۵۹. —؛ مسائل الناصریات؛ تحقیق مرکز البحوث والدراسات العلمیة؛ تهران: مؤسسة الهدی، ۱۴۱۷ ق.
۶۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۱، چ ۲۸، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
۶۱. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا؛ الدر المنضود فی أحكام الحدود؛ تحقیق علی کریمی جهرمی؛ ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.

۶۲. میر محمد صادقی، حسین؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی؛ ج ۲۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۶۳. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ تحقیق عباس قوچانی؛ ج ۲۱ و ۴۱، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶.
۶۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۶، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۱۵ ق.